



ساخت تمدن تحقق بخش مسئله جانشین انسان از سوی خدا در زمین است

می توان انسان را حیوان فرهنگی و تمدن ساز دانست که خداوند بر اساس حاکمیت مطلقه خویش و سنن طبیعی و فطری حاکم بر جهان هستی، انسان را به دلیل دارا بودن عقل و اختیار، در زمین، جانشین خود قرار داد.

می توان انسان را حیوان فرهنگی و تمدن ساز دانست که خداوند بر اساس حاکمیت مطلقه خویش و سنن طبیعی و فطری حاکم بر جهان هستی، انسان را به دلیل دارا بودن عقل و اختیار، در زمین، جانشین خود قرار داد.

به گزارش خبرگزاری مهر، علامه شهید سید محمدباقر صدر، بر مبنای باور به خداگرایی، توحید و عدل کلی، سه اصل حاکمیت مطلقه خدا بر جهان، سنت های حاکم بر هستی و آزادی و اختیار انسان (به عنوان موجود عاقل) را نتیجه می گیرد که حاصل آن ها پذیرش خلافت و جانشینی انسان از سوی خدا در قالبی تکوینی و فطری همراه با تأیید و پذیرش شرعی است. بر این مبنا، مدنیت و ایجاد تمدن شأن فرهنگی انسان است.

آنچه در این مقاله می خوانید نگاهی به اندیشه شهید صدر درباره تمدن و احیای اندیشه و تمدن اسلامی است.

مقدمه

یکی از اساسی ترین مفاهیم و مسائل زندگی انسان بر روی زمین «تمدن» و مدنیت است که بسیاری از مسائل سیاسی دیگر با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. ساخت تمدن بر روی زمین به معنایی می تواند تحقق بخش مسئله جانشینی انسان از سوی خدا در زمین باشد. به علاوه ضرورتی است حیاتی و همیشگی برای نوع انسان در کره ی خاک که گریزی از آن نیست. تمدن مظهر نظم و سامان اجتماعی است و پیشرفت بدون آن معنا ندارد، بلکه شرط حقیقی و ضروری و اجتناب ناپذیر پیشرفت و کمال انسانی است. زیرا «تمدن را می توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه ی وجود آن، خلافت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند.» (ویل دورانت، ج ۱: ۳) هرچند تمدن در اصل بیانگر رشد فرهنگی جوامع است، اما در ماهیت و حقیقت آن، در انواع و گونه هایش، در ابعاد و اشکال و در چگونگی و سایر مسائلش، بین اندیشمندان و صاحب نظران اختلافات جدی وجود دارد. لذا تنوع دیدگاه ها در باب تمدن به پیدایش انواع مکاتب و نگرش ها در این خصوص انجامیده است.

شهید صدر از اندیشمندان و محققانی است که با دقت، تأمل و تکیه بر اصل اساسی و تعیین کننده ی فطرت انسانی، به مسئله ی تمدن توجه کرده است و آن را به عنوان ضرورتی حیاتی برای انسان و جامعه ی بشری و شأنی از شئون سیاست و انسان، که ضامن مصالح و سایر شئون اوست، مطرح کرده است. شکل گیری تمدن یا احیای آن در جوامع اسلامی دارای وجوه اساسی قانونی، اجرایی و داور است که به بیان شهید صدر، با دولت و حکومت اسلامی تحقق می یابد (صدر، ۱۴۲۲هـ ق: ۲۰۰۱: ۷۸).

با توجه به اهمیت تمدن و احیای تمدن اسلامی، به ویژه از نگاه مکتب اسلام و نیز جایگاهی که شهید صدر در میان اندیشمندان معاصر در پرداختن به مسئله ی تمدن دارد، آگاهی از اندیشه ها و ایده های او در این خصوص می تواند در تعیین سرنوشت امروز جامعه ی ما مؤثر واقع گردد. از این رو، در این نوشتار به اختصار به تمدن اسلامی و احیای آن از دیدگاه این اندیشمند بزرگ می پردازیم.

علامه شهید صدر

شهید ابوجعفر سید محمدباقر صدر، دانشمند، فیلسوف، محقق و فقیه معاصر، که از مفاخر بزرگ اندیشه و دانش دوران ما محسوب می گردد، در بیست و یکم اسفند سال ۱۳۱۲ شمسی در شهر کاظمین عراق در خانواده ای اهل دانش و تقوا چشم به جهان گشود و در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ در زندان رژیم بعث عراق به شهادت رسید. او در طول مدت عمر کوتاه خویش، در بسیاری از حوزه ها و ابعاد معرفتی مورد نیاز بشر، قلم فرسایی کرد و نقطه نظر ها، دیدگاه ها و اندیشه هایی نو، پویا، متکی بر مبانی عقلی و منطقی و منسجم را با در نظر گرفتن مکتب اسلام به عنوان مکتبی فطری و انسانی، که توانایی حل بحران های معاصر بشر را داراست از یک سو و توجه به مقتضیات زمان و مکان از سوی دیگر، در برخی از این ابعاد معرفتی و اندیشه ای، به ویژه در حوزه ی سیاست، اقتصاد، فقه و فلسفه مطرح ساخته است.

او با طرح اندیشه های خود، تحولاتی جدید در معارف دینی اسلام و نگرش سیاسی و معنوی بشر، به ویژه با تکیه بر قرآن و سنت (به مثابه ی کتاب و برنامه ی هدایت و سیاست انسان) ایجاد کرده است؛ تحولاتی که جلوه های بارز و آشکار آن را می توان در آثاری چون «فلسفتنا» (صدر، ۱۴۰۸هـ ق)، «اقتصادنا» (صدر، ۱۳۹۹هـ ق: ۱۹۷۹م)،

«الاسلام یقود الاحیاء» (صدر، بی تا، الف) «الاسس المنطقیه للاستقراء» (صدر، ۱۴۱۰هـ ق) و ... و نیز در نظریه هایی چون نظریه ی خلافت انسان، جمهوری اسلامی، انقلاب جامع سیاسی - اجتماعی، بانک بدون بهره، تحول دائمی در اجتهاد و ... دید.

آثار متنوع، نظریه ها و خط مشی سیاسی و برنامه های مبارزاتی شهید صدر بیانگر اندیشه ورزی و نظریه پردازی او در عرصه ی سیاست و زندگانی سیاسی است. بنابراین او به بسیاری از مسائل مهم سیاسی، خواه به صورت گسترده و خواه به اختصار، پرداخته است که نمونه ی آن ها را می توان در «الاسلام یقود الحیاء» (صدر، بی تا، الف)، «المدرسه الاسلامیه» (صدر، ۱۹۸۱م، ۱۴۰۱هـ ق)، «المدرسه القرانیه» (صدر، بی تا، م)، «فدک فی التاریخ» (صدر، ۱۴۲۲هـ ق: ۲۰۰۱م) و مقدمه ی «فلسفتنا» (صدر، ۱۴۰۸هـ ق)

بنیان نگرش صدر در باب تمدن

بنیان اساسی و محور تعیین‌کننده در اندیشه‌ی شهید سید محمدباقر صدر در تمام حوزه‌های معرفتی و از جمله در ساخت تمدن اسلامی و احیای آن، «توحید»، خداگرایی و خدامحوری است. در این نگرش، جهان آفریده و مخلوقی است معظم و کامل که بر اساس عدالت ایجاد شده و از علم و حکمت و قدرت مطلقه‌ی خدا نشئت گرفته و تحت تدبیر و اراده‌ی ازل، ابدی و همیشگی او قرار دارد. بر این اساس، وجود جهان و انسان امری بیهوده و عبث نیست. در این دیدگاه، انسان نیز به عنوان گل سرسید هستی و کامل‌ترین موجودی که با دو عنصر عقل و آزادی متمایز شده است، موجودی وانهاده، بی‌هدف و ره‌اشده یا تحت قوانین جبری طبیعت نیست. لذا می‌تواند در مسیر کمال به پیش حرکت کند و تمدن بسازد، زیرا انسان نیز به عنوان موجود صاحب اراده، دارای کرامت ذاتی و فطری است و لذا بر سرنوشت خویش حاکم شده است.

«ولقد کرّمنا بنی آدم... و فضلناهم علی کثیر ممن خلّقنا تقضیلاً» (اسراء: ۷۰) و البته ما فرزندان آدم را کرامت دادیم... و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری بخشیدیم. برتری و کرامت طبیعی آدمی، حاصل برخورداری او از عقل و اختیار، یعنی توان فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی است. هر آنچه به انسان شرافت می‌بخشد توانایی اندیشه و فکر و ادراک است که به او آگاهی و توان تشخیص می‌دهد و لذا اداره‌ی سرنوشت او را در اختیار خود او قرار داده و او را تبدیل به موجودی آزاد و مختار می‌سازد. جهان نیز بر اساس اراده‌ی خدا و سنن او اداره می‌گردد و انسان در چارچوب این سنن و قوانین خدایی، آزاد است. قوانین و سنت‌های الهی نیز آن گاه که به زندگی انسان مربوط می‌شوند، جنبه‌ی انسانی هم می‌یابند و توسط انسان قابل کشف و بررسی هستند و از زیر دست انسان می‌گذرند. لذا تعارضی با «عقل» و «آزادی» انسان و تمدن‌سازی او ندارند. بنابراین چند اصل عمده از توحید ناشی می‌شود که عبارت‌اند از:

اصل حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان

اصل سنن الهی حاکم بر جهان هستی یا قوانین خلقت و آفرینش

اصل آزادی و اختیار انسان

اصل فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی انسان در سایه‌ی عقل و شرع

از این رو، می‌توان انسان را حیوان فرهنگی و تمدن‌ساز دانست که خداوند بر اساس حاکمیت مطلقه‌ی خویش و سنن طبیعی و فطری حاکم بر جهان هستی، انسان را به دلیل دارا بودن عقل و اختیار، در زمین، جانشین خود قرار داد و بدین سان انسان بر سرنوشت خویش حاکم گردید تا بتواند تمدن و فرهنگ بسازد. از سوی دیگر، انسان نیز مسئولیت تحقق خلافت عمومی خود را در زمین بر دوش گرفت و لذا این جانشینی از بُعد بشری «امانت» نام پذیرفت. این عرضه و پذیرش، هر دو جنبه‌ی تکوینی و فطری دارد، نه تشریعی (صدر، ۱۳۹۹هـ خ: ۸ تا ۱۶ و ۱۳۵۹: ۹ تا ۱۱).

سیاست و نظام تمدنی

شاخص‌ترین بُعد «خلافت انسان» و تمدن‌سازی او در «سیاست» تجلی می‌یابد و سیاست شأنی انسانی و حاصل تعقل، آزادی و اراده‌ی او به علاوه‌ی گرایش به «مدنی» بودن، یعنی زندگی در جمع انسان‌های دیگر، همراه با تدبیر و مدیریت است که به ساخت تمدن و مدنیت منجر می‌شود و مهم‌ترین راه رسیدن انسان به سعادت است. بنابراین در این نگرش، سیاست اولاً شأنی از شئون انسان است که ریشه در نهاد و فطرت او دارد؛ یعنی انسان طبعاً حیوانی سیاسی یا مدنی و نه اجتماعی است. اینکه گوییم سیاست شأن انسان است، یعنی ذاتاً انسان موجودی است که بر مبنای دو نیروی خرد و اختیار (آزادی)، زندگی در مدینه و شهر را برمی‌گزیند و آن را بر اقتدار و اطاعت (فرمان دادن و فرمان بردن) بنا می‌کند.

ثانیاً، سیاست، مدنیت یا هدایت و راه بردن انسان به سوی ترقی، رشد، توسعه و کمال است. بنابراین سیاست صرفاً اداره کردن، اعمال قدرت و حکومت بر دیگران یا تحقق اقتدار سیاسی نیست، بلکه سیاست حرکت انسان در مسیر مدنیت و تمدن‌سازی است.

ثالثاً، سیاست در این نگرش، هدفمند و جهت‌دار است. هدف آن تعالی بخشیدن به انسان و لذا به سعادت راستین رساندن اوست. لذا سیاست در اصل، پرهیز از هر گونه افتراء، دروغ، پلیدی و مکر است. پس سیاست مسئولیت انسان مدنی و تمدن‌ساز است و به بیان شهید صدر، «مقصود از مسئولیت انسان این است که انسان یک موجود آزاد است و بدون آزادی، مسئولیت هیچ مفهومی ندارد. از این رو، می‌توان از عنوان خلیفه (جانشین خدا) قرار دادن انسان بر روی زمین استفاده کرد [و گفت] خداوند موجود آزاد و مختاری را روی زمین قرار داد تا بتواند به اختیار خود، «مصلح» یا «مفسد فی الارض» باشد و با آزادی خود راهش را برگزیند (صدر، بی‌تا، الف: ۱۳۷؛ صدر، ۱۳۹۹هـ خ: ۱۴ و صدر، ۱۳۵۹: ۱۴).

در نگرش صدر، این گزینش آن گاه که در جهت صحیح و منطقی باشد، «سیاست» است که تحقق مسئولیت انسان در ارتباط با فطرتش است. چه در این نگاه، «جامعه‌ی انسانی قبل از هر گونه وابستگی و تعلقی، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مرکز همان مرکزیت خلافتش، یعنی خدای تعالی است که او را جانشین خود روی زمین ساخته است. خلیفه‌الهی انسان یعنی ایمان به یک تکیه‌گاه، ایمان به کسی که مالک و صاحب‌اختیار او و جهان و هر چه در آن است.» (صدر، بی‌تا، الف: ۱۳۵؛ صدر، ۱۳۹۹هـ خ: ۱۱ و صدر، ۱۳۵۹: ۱۱) این است که در نگاه او، «سیاست» و تمدن، رنگ خدایی است که در ذات بشر زده شده است. به تعبیر قرآن، «صبغه الله و من احسن من الله صبغه و نحن له عابدون» (بقره: ۱۳۸)

او با استناد به این آیه، جانشینی خدا در زمین را، که سیاست مهم‌ترین بُعد آن و شالوده‌ی حکومت انسان بر هستی است،

(صدر، بی‌تا، الف: ۱۳۴؛ صدر، ۱۳۹۹هـ خ: ۱۰ و صدر، ۱۳۵۹: ۱۰ و ۱۱) یک ویژگی و خصلت الهی می‌داند که ریشه در نهاد و ذات بشر دارد و در نهاد بشر سرشته شده و حاصل آن نیز این است که بتواند نسبت به برقراری دولت و نظام سیاسی صحیح، مطلوب و شایسته در جامعه‌ی بشری اقدام نماید و به سوی مدنیت و تمدن حرکت کند؛ یعنی نسبت به مدنیت خویش و اداره‌ی سرنوشت مشترک خویش همگام با دیگران مسئول و متعهد است و نمی‌تواند در برابر چنین امر مهمی، احساس ناتوانی، ضعف یا ندانم‌کاری و بی‌مسئولیتی نماید. طبیعی است که تا این بُعد از جانشینی انسان، یعنی حاکمیت سیاسی و مدنیت در زمین، تحقق نیابد و اقتدار و قدرت در درون جامعه به صورت عینی و قانونی شکل خارجی و قابل قبول و مشروعی به خود نگیرد، ابعاد دیگر آن نیز تحقق نخواهد یافت.

راه تمدن‌سازی

از دیدگاه شهید صدر، انسان بر مبنای آنچه گفته شد، موجودی تکامل‌گرا و تمدن‌ساز است. لذا توانایی و امکان ایجاد تغییرات را در عرصه‌ی جامعه و زندگی عمومی داراست. تکامل و تحولات و تغییراتی که در جامعه صورت می‌گیرد دو بُعد اساسی و عمده دارد:

۱. حرکت به سوی بهتر زیستن، بهینه شدن، توسعه و مطلوبیت

۲. حرکت به سوی تهذیب، پاکي نفس و تعالی افکار و بینش‌ها

و این دو بُعد تحت عناوین جهاد اصغر و اکبر در روایات اسلامی مطرح شده است.

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌ی تمدن و توسعه در اندیشه‌ی شهید صدر، مفهوم «سنت اجتماعی سیاسی» یا «سنت تاریخی» است. بدین معنا که در این نگاه، زندگانی اجتماعی، سیاست و تاریخ دارای تعداد فراوانی ضابطه و به بیان دقیق‌تر قانون، به مفهوم عام است که در بطن آن نهفته است. این قوانین و ضوابط تمام عرصه‌ها و میادین زندگانی انسان، به ویژه عرصه‌ی سیاست، یعنی عرصه‌ی سرنوشت عمومی و همگانی (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۸۴ و ۸۵) را در بر می‌گیرد.

بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین وظایف اندیشمندان، کشف این قوانین و ضوابط و استفاده از آن‌ها در ساخت تمدن است. از ویژگی‌های این قوانین ارتباط آن‌ها با اراده‌ی انسان و آزادی عمل اوست. لذا به معنایی می‌توان این قوانین را «طبیعی-انسانی» دانست. از نظر صدر، یکی از مسائل اساسی مورد بررسی و پژوهش در ادیان و مکاتب الهی، به ویژه مکتب اسلام، همین سنت‌هاست. در نتیجه، در نگرش او، قرآن (به عنوان متن اصیل اسلام) نسبت به مسائل انسانی چون تمدن، انقلاب، اصلاح و سیاست عنایت خاصی دارد: «...بحث در قوانین تاریخ، رابطه‌ی شدیدی با قرآن به عنوان هدایت، به عنوان کتابی که از تاریکی‌های ضلالت به سوی نور هدایت، رهبری می‌کند، دارد؛ زیرا جنبه‌ی عملی این کار یا جنبه‌ی بشری آن، تحت تأثیر سنت‌های تاریخ است.» (صدر، [م]، بی‌تا: ۵۱ و ۵۲ و [ت]، بی‌تا: ۱۱۷)

این قوانین و ضوابط اجتماعی و تاریخی در زبان قرآن، تحت عنوان «سنت»، «آیت» و «کلمه» و به صورت جمع، «سنن»، «آیات» و «کلمات» آمده است که گاه نیز به اسم خدا (الله) اضافه شده و تحت عنوان «سنت‌الله» یا «آیات‌الله» یا «کلمات‌الله» ذکر شده است. برای نمونه، در قرآن آمده است: «سنة الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا» (فتح: ۲۳)

سنت خداوند یکتاست که از پیش تحقق یافته و هرگز در سنت خدا دگرگونی نیابد.

صدر در تفسیر این آیه از قرآن، با اشاره به برخی آیات دیگر قرآن و مسئله‌ی انقلاب می‌نویسد: «بنابراین کلمات خدا تبدیل نمی‌شود؛ یعنی نشانه‌های وعده‌هایش در طول تاریخ تغییرپذیر نیست.» (صدر، [م]، ۶۴ و [ت]، ۱۲۹)

و در ادامه بررسی خویش در مورد مفهوم کلمه با اشاره به مسئله‌ی جهاد و قیام و رابطه آن با پیروزی و شرایط و امکانات، چنین مطرح می‌سازد: «کلمه یعنی رابطه مستقیم بین پیروزی و تکمیل شرایط آن و اوضاع و احوال دیگر... این رابطه یک سنت تاریخی است.» (صدر، [م]، ۶۴ و [ت]، ۱۲۹ و ۱۳۰)

علامه صدر سه صورت کلی را برای قوانین و سنن الهی ذکر می‌کند که عبارت است از:

۱. صورت قضایای شرطیه؛

۲. صورت قضایای فعلیه قطعیه و محققه و

۳. صورت گرایش‌ها و کشش‌های فطری. او در مورد نوع اول (قضایای شرطیه) می‌نویسد: «نخستین صورت از صورت‌های سنن تاریخی در قرآن، در شکل و قیافه قضیه شرطیه ظاهر می‌گردد و بین دو پدیده یا دو مجموعه از پدیده‌ها در میدان تاریخ (و سیاست) ارتباط برقرار می‌شود. قرآن این ارتباط را به صورت رابطه مشروع و جدا، سخت به هم متکی می‌سازد؛ به طوری که می‌گوید هر وقت شرط محقق شود، تحقق جزا حتمی است.» (صدر، بی‌تا [م]، ۱۰۱، ت: ۱۶۳) نظیر «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱) همانا خداوند در هیچ گروهی تغییر و تحوّل ایجاد نمی‌کند، مگر آنکه آن گروه خود را دگرگون سازند.

این سنت اجتماعی و سیاسی به زبان قضیه‌ی شرطیه آمده است، زیرا بازگشت آن به وجود پیوند بین دو نوع تغییر است: تغییر حقیقت و ذات و برون و محتوای باطنی هر قوم و تغییر در ظاهر، بنیان و بنای اجتماعی و سیاسی آن قوم.

صورت دوم سنن الهی، که در قالب قضایای فعلیه قطعیه ارائه می‌شوند، مربوط به قوانین طبیعی و تکوینی هستند. نظیر گردش زمین به دور خورشید یا وجود نیروی جاذبه‌ی زمین و... این‌ها معمولاً به صورت قوانین و قضایای علمی درمی‌آیند و انسان نمی‌تواند در این قضایا تغییری بدهد، زیرا از نوع قضایایی‌اند که به صورت بالفعل تحقق یافته‌اند. نکته‌ی مهم اینکه این گونه قضایا ارتباطی با اراده‌ی انسان و سرنوشت اجتماعی سیاسی و تاریخی او ندارند.

صورت سوم سنت‌ها در شکل‌گرایش‌ها و جذبه‌های فطری و طبیعی انسانی جلوه‌گر می‌شود. این‌ها دارای واقعیت خارجی هستند و برای حرکت انسان به سویی تکامل به وجود آمده‌اند و از اصالت و اعتبار برخوردارند، ولی قاطعیت سنت‌های نوع اول و دوم را ندارند و لذا می‌توان کم‌وبیش با آن‌ها مبارزه کرد و بر آن‌ها سرپوش گذاشت. بازی با این سنت‌ها به زیان فرد و جامعه است و انحرافات گوناگون را به دنبال خواهد آورد و در نتیجه، فرد به سویی هلاکت و جامعه نیز به سمت نابودی گام برخواهد داشت. برخی از این گرایش‌ها عبارت‌اند از: «گریزه کنج‌کاو»، «گرایش و جاذبه‌ی زناشویی»، «دین‌داری» و... شهید صدر در مورد سنن نوع سوم می‌نویسد:

«این گرایش‌ها را نباید یک قانون‌گذاری اعتباری نامید، بلکه یک کشش اصلی است که برای پیمودن راه حرکت انسان به وجود آمده... ریشه‌ی این‌ها در طبع انسان نهفته و ساختمان انسان بدان‌ها وابسته است.» (صدر، بی‌تا [م]: ۱۱۴، ت: ۱۷۳)

از نگاهی دیگر، شهید صدر با توجه به انواع پدیده‌ها که موضوع سنت‌ها و قوانین تاریخی واقع می‌شوند، آن‌ها را به سه دسته‌ی کلی طبیعی، فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند. بنابراین با توجه به این سه نوع پدیده و کنش، یعنی «طبیعی و علی، فردی و شخصی و اجتماعی» سنت‌های حاکم بر جهان بشر نیز به سه صورت کلی (علی، انسانی [فردی] و اجتماعی) جلوه‌گر می‌شوند. ما در اینجا در یک جمع‌بندی کلی، سنت‌ها و قوانین مورد نظر شهید صدر را به چند دسته‌ی زیر تقسیم می‌نماییم:

سنت‌های علی: این سنت‌ها و قوانین بر روابط میان پدیده‌های طبیعی و فیزیکی حاکم‌اند. این گروه، خود به دو دسته از سنن و قوانین تقسیم می‌شود:

الف) سنت‌هایی که در قالب گزاره‌های فعلیه‌ی قطعیه یا خبریه بدون شرط، مطرح می‌شوند. قوانین طبیعی و کیهانی که در علوم طبیعی و یا در عرصه‌ی هستی‌مطرح‌اند، از این نوع سنت‌ها هستند. مانند حرکت دورانی سیارات و یا قانون پیدایش شب و روز. به نظر شهید صدر، پندار غلط برابر دیدن این سنت‌ها با کل سنت‌ها و قوانین تاریخ در نزد برخی از اندیشمندان غرب باعث شده است که تصور کنند:

«اندیشه‌ی سنت‌های تاریخ به هیچ وجه با اندیشه‌ی آزادی و انتخاب انسان سازگار نیست، زیرا اگر سنت‌های تاریخ مسیر انسان و زندگی او را تنظیم می‌کند، در نتیجه دیگر برای آزادی انسان چه باقی می‌ماند؟» (صدر، [م]: ۱۰۸ و [ت]: ۱۶۸)

ب) سنت‌ها و قوانین علی که در شکل گزاره‌های شرطیه مطرح می‌گردند، نظیر «جوش آمدن آب در حرارت ۱۰۰ درجه». این سنت‌ها به تعبیر شهید صدر، جنبه‌ی علی دارند، اما رابطه‌ی آن‌ها و تحقق آن‌ها منوط به شرط و شرایطی است و اگر این شرط‌ها موجود گردد، تحقق آن‌ها یعنی جواب شرط‌ها نیز تحقق می‌یابد. بر همین اساس، این قوانین در قالب گزاره‌های شرطیه بیان می‌شوند و بیانگر این هستند که «هیچ گاه شرط از جزا منفک نمی‌شود [و] هر وقت شرط، که رسیدن درجه‌ی حرارت به میزان معین است، حاصل شد، به دنبال آن، وقوع جزا، یعنی جوش آمدن آب، حتمی است.» (صدر، [م]: ۱۰۳ و [ت]: ۱۶۴)

شرطی بودن این قوانین بیانگر عبور آن‌ها از زیر دست انسان و نقش آدمی در دگرگون ساختن آن‌هاست: «زیرا با شناخت این قوانین، انسان می‌تواند نسبت به جزای شرط در مورد خودش اقدام کند و در هر حالی که خود را نیاز به وجود جزا احساس کرد، با فراهم کردن شرط به دست خود، قانون را عملی سازد.» (صدر، [م]: ۱۰۳ و [ت]: ۱۶۴)

بنابراین این‌ها صرفاً بیانگر رابطه‌ی علی بین پدیده‌ها نیستند، بلکه شرطیت آن‌ها نشان از نقش اراده‌ی انسان در تحقق آن‌هاست.

سنت‌های انسانی (فردی) قوانینی هستند که بر پدیده‌های فردی انسان‌ها حاکم هستند، نظیر «موفق شدن دانشجو در امتحان به واسطه‌ی خواندن درس». این سنت‌ها علاوه بر جنبه‌ی علی، دارای هدف یا جنبه‌ی غایی (علت غایی) نیز هستند و لذا ارادی و اختیاری‌اند و اراده و اختیار انسان در آن‌ها نقش دارد، به علاوه انسانی (غیرطبیعی) هستند. این‌ها نیز مانند گروه «ب»، معمولاً به صورت جمله‌ی شرطیه بیان می‌شوند: «اگر درس بخوانی، در امتحان موفق می‌گردد.» این‌ها در ایجاد تمدن و مدنیت نقش اساسی دارند.

سنت‌های سیاسی-اجتماعی (تاریخی) قوانین و ضوابطی است که بر روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و تاریخی انسان‌ها، یعنی پدیده‌های جمعی، حاکم است. این قوانین هم در قالب گزاره‌های شرطیه بیان می‌شوند، اما موضوعات آن‌ها جمعی، کلی یا گروهی است. لذا فردی یا شخصی نیستند. این سنت‌ها دارای سه جنبه‌ی علت (علت فاعلی)، هدف (علت غایی) و موج (علت تأثیری) هستند؛ یعنی علاوه بر تأثیر اراده در آن‌ها، موجی ایجاد می‌کنند که جامعه را فرامی‌گیرد و پیرامون خود را متأثر می‌سازد. چنین موجی نقش این سنت‌ها را در تمدن و مدنیت، مشخص و روشن می‌سازد. این‌ها نیز صورت شرطی دارند، مانند «تحقق عدالت در جامعه ثبات حکومت را به دنبال دارد.» یا «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً»: اگر تقوای الهی پیشه کنید، آن گاه خداوند برایتان نیروی تشخیص و تمایز قرار می‌دهد (انفال: ۲۹).

موضوع بحث ما در اینجا سنت‌های نوع سوم است که جنبه‌ی اجتماعی، سیاسی و تاریخی دارند.

سنن و قوانین مورد بحث در باب تمدن و تاریخ جنبه‌ی الهی و ربانی دارند و این موضوع به این امر برمی‌گردد که خداوند از طریق همین قوانین و سنن، «اراده» و «حکمت» و «تدبیرش» را در جهان هستی تحقق می‌بخشد. البته آنچه به انسان و تلاش او برای شدن و ایجاد تمدن و مدنیت معنی و مفهوم می‌دهد «اراده»‌ی اوست. اگر نیروی «اراده» در وجود انسان نبود، بحث از آگاهی یا عقل و آزادی یا اختیار او بی‌مورد محسوب می‌شد:

«انسان علاوه بر دستگاه عضوی و نفس خود، مجهز به اراده است و بدین جهت، آزادی را دوست داشته و بدان عشق می‌ورزد. زیرا آزادی، تعبیر عینی و علمی برای نیروی اراده است. زیرا آزادی است که برای انسان تضمین می‌کند که مالک اراده‌ی خود باشد و بتواند از اراده‌ی خود در کاربرد هدف‌های خویش استفاده کند.» (صدر، [ز]: ۲۱ و ۲۲ و [آن]: ۴۸)

و اراده نیز حاصل عقل و نطق انسان به عنوان تنها حیوان ناطق و عاقل است. لذا تعریف صدر از آزادی عبارت است از: «امکان و توانایی به‌کارگیری و تعبیر عینی و علمی اراده برای تحقق اهداف متعالی خود.» (صدر، ۱۳۶۹، [س]: ۱۴۲ و ۱۴۳)

قرآن تأکید دارد که سنت‌های اجتماعی و تاریخی (نوع دوم و سوم) از زیردست انسان عبور می‌کند، چرا؟ زیرا آن‌هایی که به سرنوشت سیاسی و اجتماعی انسان مربوط هستند، همه و همه به صورت قضایای شرطیه محقق می‌گردند و شرطیه بودن، آن‌ها را منوط به اراده‌ی تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز انسان می‌کند. بنابراین سنت‌های تاریخ با اراده و آزادی انسان جمع می‌شود و در خدمت قدرت تمدن‌سازی انسان قرار می‌گیرد.

در اینجا در ارتباط با تمدن و مدنیت بشر، برای نمونه، سه قضیه‌ی شرطیه از سنن الهی، که جنبه‌ی تمدنی و سیاسی اجتماعی دارند، مطرح می‌شوند: الف) رابطه‌ی بین دگرگون‌سازی بشری (انقلاب و دگرگونی، اعم از مثبت یا منفی) و دگرگون‌سازی الهی (موفقیت و پیروزی): «خداوند تا قومی خود را دگرگون نسازند. وضع آن‌ها را دگرگون نمی‌سازد.» (رعد: ۱۱)

ب) رابطه‌ی بین «استقامت در عدالت و تقوا» و «وسعت اجتماعی یا پیشرفت متعالی در عرصه‌ی تمدنی» (جن: ۱۶)

ج) رابطه بین ستمگری و هلاکت ستمگران در اثر ظلم و ستم یا انحطاط تمدنی (کهف: ۵۹)

امکان و ضرورت تمدن‌سازی

با توجه به دو بحث اساسی فوق، یعنی «وجود سنت‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر جهان هستی و اراده‌ی انسان، تحول و دگرگونی فرد و جامعه به سوی کمال و توسعه یا مدنیت و تمدن، از دیدگاه علامه شهید صدر، امری نه تنها ممکن، بلکه ضروری و حیاتی است و این امر تمام ابعاد زندگانی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. به علاوه تحول و تکامل در جهان یک حرکت پویا و مستمر است که دارای فراز و نشیب‌های متعدد است. از سوی دیگر، تحولات و تکامل در حیات فردی و اجتماعی، تنها جنبه‌ی مادی و تجربی ندارد، بلکه جنبه‌ی معنوی و کمال اخلاقی و رشد و تحول روحی و فکری نیز دارد. هرچند این امکان وجود دارد که جامعه‌ای در یکی از این ابعاد به طرف توسعه، رشد و پیشرفت گام بردارد و در بقیه‌ی ابعاد تحول و تکامل، به سوی انحطاط برود:

«زندگی انسان در حال رکود و جمود نخواهد ماند، بلکه رو به تحول و تکامل است و این تحول و تکامل در همه‌ی شئون زندگی انسان، چه جنبه‌ی مادی و چه روابط و هم‌زیستی انسان‌ها و چه در افکار و بینش‌ها، جریان دارد و این تحول و حرکت است که زندگی و جلوه‌های آن را گاه به پیشرفت و بهزیستی و گاه به انحطاط و عقب‌ماندگی می‌کشاند.» (صدر، ۱۴۰۷هـ: ۵۳ و ۱۳۵۹، [ر]: ۵۹)

همچنین از دیدگاه صدر، تکامل و تحولات و تغییراتی که در جامعه و فرد صورت می‌گیرد دو بُعد اساسی و عمده دارد:

حرکت به سوی بهتر زیستن، توسعه و مطلوبیت (بُعد مادی تمدن)

حرکت به سوی تهذیب، نفس و تعالی افکار و بینش (بُعد معنوی تمدن) (صدر، ۱۴۰۷هـ: ۵۳)

در واقع این دو بُعد تحت عنوان «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر» در روایات اسلامی مطرح شده است. پیروزی در میدان تکاملی جهاد اصغر بُعد مادی تمدن را می‌سازد. لذا زندگی بهتر و راحت‌تر، سعادت مادی و خوشبختی دنیایی را به دنبال می‌آورد و پیروزی در میدان تکاملی جهاد اکبر، بُعد معنوی تمدن را شکوفا می‌گرداند. لذا پاک‌ی نفس، بینش صحیح، عزت نفس و خداگونه گردیدن انسان و جامعه را به دنبال دارد.

مبانی و عوامل تمدن‌سازی

ساخت تمدن و حرکت به سوی تکامل دارای مبانی و اصولی است که به اختصار عبارت‌اند از:

۱) وجود مکتب و ایدئولوژی انسانی که به خواسته‌های فطری انسان پاسخ صحیح بدهد و بر اساس عقل‌گرایی، دانش و بینش صحیح استوار باشد (صدر، بی‌تا، ر: ۱۷).

۲) وجود امکانات و مقتضیات مناسب.

۳) آزاد بودن انسان به گونه‌ای که بتواند انتخاب کند و تصمیم بگیرد (همان: ۷۶ تا ۷۸).

۴) کنش و پیش رفتن انسان به سوی ایجاد تغییر و تحول در محیط پیرامون خود (همان: ۴۴ و ۴۵).

به بیان صدر، «تمدن» که تغییری ضروری در شرایط و موقعیت‌هایی خاص است، نیاز به چهار رکن بالا دارد. در نگاه صدر در عصرش «مکتب و ایدئولوژی» کار او توانمندی چون اسلام وجود دارد، هرچند که مکتب نیاز به شناختی صحیح و اصولی و به ویژه باور دارد. سنت‌های الهی بیانگر شرایط و مقتضیات و لوازم هستند که با شناخت آن‌ها، انسان و جامعه می‌توانند امکانات و مقتضیات را دریابند و بعد دست به اقدام و عمل بزنند. همچنین انسان آزاد تربیت شده، در مکتب اسلام، توانایی بالقوه‌ی انتخاب و تصمیم‌گیری را خواهد داشت. لذا با فراهم بودن ارکان سه‌گانه، امکان «تمدن‌سازی» امری قطعی است و انسان برای تحقق آن، باید بر سه بخش وجودی خود تکیه کند که عبارت‌اند از:

۱) عقل و آگاهی که به روشنگری و تبیین مکتب، سنت‌ها و امکانات می‌پردازد.

۲) عواطف جوشان و تمایلات عمیق روحی، زیرا هر حرکتی باید ریشه در درون جان انسان داشته باشد.

۳) عمل و حرکت که به صورت بسیج فکری و علمی نیروهای انسانی تجلی می‌کند. ما مجموعه‌ی این سه بخش را مثلث تمدن می‌نامیم:

از دیدگاه صدر، «مکتب اسلام» هر سه رکن مورد نظر را در بطن خود مطرح ساخته و بر آن‌ها اشراف دارد و چراغ روشنی فرا راه

آن‌هاست (صدر، ۱۴۷۷هـ: ۲۷ و ۲۸؛ و ۱۳۵۹ [ر]: ۳۰ و ۲۹)

پس با هماهنگی عناصر سه‌گانه (عقل، عاطفه و عمل)، اراده‌ی بشری، وجود مکتب و بینش صحیح به طور کلی تحول به سمت پیش و تکامل یا ایجاد تمدن در جامعه تحقق می‌یابند.

به طور کلی، عوامل مهمی که در ایجاد تمدن مؤثرند عبارت‌اند از:

الف) عامل مکتب: از دیدگاه صدر، عامل اصلی برای هر تمدنی وجود «مکتب» است. مکتبی که صالح و شایسته باشد و اهداف و مقاصد زندگانی بشری را روشن نموده و نمونه‌های عالی برای حرکت به سوی تمدن را ارائه دهد. به علاوه مکتب باید انسانی و جهانی بوده و بتواند تفسیر صحیحی را از حیات و زندگانی ارائه دهد: «عامل اصلی برای جنبش يك ملت (هر ملتی که باشد) وجود مکتب غنی و مبدایی شایسته است که به وسیله‌ی آن، اهداف و مقاصد خود را بسنجد و طبق آن نمونه‌های عالی ارائه نموده و به زندگی امت جهت‌گیری داده و در شعاع آن، با کمال اعتماد به رسالتی که دارد و با توجه به هدف‌ها و نمونه‌ها و مقاصدی که از يك ایدئولوژی مثبت و شخصیت روحی الهام می‌گیرد، رهسپار انقلاب گردد.» (صدر، ۱۴۰۷هـ: ۱۷ و ۱۳۶۰، [ر]: ۱۷ و ۱۸)

صدر در بیان مکتب و ویژگی‌های آن می‌نویسد: «مقصود ما از مبدأ و مکتب صلاحیت‌دار، اولاً وجود چنین مکتب و مبدأ صحیح، ثانیاً تلقی صحیح امت از آن مکتب و ثالثاً ایمان به آن مکتب می‌باشد. هر گاه این اصول سه‌گانه در میان امتی گرد آمد و ملت دارای مکتب و مبدایی بود که آن را درک کرده و بدان ایمان داشته باشد، خواهد توانست به يك نهضت واقعی دست یابد و دگرگونی‌هایی در نظام حیات بر اساس آن مکتب به وجود آورد.» (صدر، ۱۴۰۷هـ: ۱۷)

به نظر صدر، مسلمانان مکتب را به صورت بالقوه دارند (اصل اول)، ولی اصل دوم را که عبارت از درک صحیح مکتب است درنیافته‌اند و اصل سوم، یعنی ایمان به مکتب نیز در بسیاری از افراد امت ضعیف است و علت آن نیز عدم شناخت صحیح مکتب است. «بنابراین شناخت مکتب و مبادی اسلام برای امت يك ضرورت فوری است که شرایط اساسی نهضت را تکمیل می‌کند.» (همان، صدر، ۱۳۶۰ [ر]: ۲۰)

ب) عامل شرایط و امکانات: از عوامل دیگر تحقق تمدن مقتضیات، شرایط و امکانات و توانایی‌هاست. مقتضیات و شرایط مربوط به فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. مثلاً تا زمانی که در مردم اراده‌ی حرکت به پیش و تحول به وجود نیاید، امکان حرکت به سوی تمدن نیست (ر.ک: صدر، بی‌تا، م: درس‌های ۱۲ و ۱۳). یعنی تا زمانی که مردم شرایط موجود را به خوبی درک نکنند و آمادگی‌های از چنین وضعی را نداشته باشند، ساخت تمدن ممکن نخواهد بود. امکانات و توانایی‌ها نیز به خواست و اراده‌ی مردمی ارتباط دارد. به طور کلی، از دیدگاه صدر، «پیروزی هر انقلاب و هر فعالیت اجتماعی، به يك سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی و خارجی بستگی دارد.» (همان) به علاوه صدر اصرار دارد که نمی‌توان تحقق تمدن را به عواملی نظیر مشیت الهی یا تصادف، بخت و اقبال و... نسبت داد، زیرا این‌ها بر خلاف سنت‌های الهی است و نافی اراده‌ی بشر است. «البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد، می‌تواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم به طور اعجاز[آمیزی] خلق کند. ولی این بر خلاف سنت آفرینش حق است، زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلای خود اوست، چون تکامل انسان به این امتحان بستگی دارد و مقتضای اجرای برنامه‌ی امتحان این است که آمادگی‌های مردم برای عوض شدن و دگرگونی یافتن اختیاری باشد، نه با جبر الهی...» (همان) با این حال، صدر منکر تأثیر «یاری خدا»، «امدادهای الهی» و «نقش نیایش و عبادت» نیست.

ج) عامل مدیریت و رهبری: سومین عامل برای تحقق تمدن، مدیریت کلان یا سیاست و رهبری است. به نظر صدر، ایجاد دگرگونی نیاز به قهرمان و رهبر و توان بالایی مدیریتی دارد؛ رهبری ایثارگر و دارای خصلت «تضحیه» و نیروی فکری و توان روحی که توانایی تسلط بر آن جامعه‌ای را که می‌خواهد دگرگون سازد از نظر معنوی داشته باشد. به عنوان مثال، در مورد انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) می‌نویسد: «مسلم است که باید حجم فکری آن بزرگ اندیشه‌ای که در مقام اجرای تحول در سرتاسر عالم بشری است، از حجم آن جهانی که می‌خواهد آن را دگرگون کند، بزرگ‌تر باشد.» (همان: ۵۱ و ۵۲)

د) عامل اراده و حرکت: مهم‌ترین عامل در ساخت و ایجاد تمدن همانا «اراده‌ی انسان‌ها» و «تصمیم و خیزش آن‌ها» است، زیرا از آنجایی که تمدن حاصل «کنش ارادی» است، باید با «اراده» و «کنش» موجودی صاحب اراده تحقق یابد (حائری، ۱۴۰۷: ۱۵۱ تا ۱۵۳). پس اراده و حرکت ارادی انسان‌های یک جامعه برای حرکت به سوی تمدن، مهم‌ترین نقش را در ایجاد تمدن ایفا می‌کند.

ه) ابزار و وسیله: عامل «ابزار» و «وسیله» نیز در پروسه و جریان تمدن‌سازی نقش اساسی دارد. این عامل دو بُعد «انسانی» و «غیرانسانی» دارد. در بُعد انسانی، «عقل»، «توجه به طبیعت»، «تجربه» (صدر، ۱۴۰۷هـ: ۷۳ تا ۶۱۹)، «به‌کارگیری صحیح عواطف»، «ایمان به توسعه و تکامل»، «امید»، «معنویت و اخلاق» (همان: ۲۱ تا ۳۱)، «وحدت و اتحاد»، «رشد فکری» و «شعور اجتماعی» و... حائز اهمیت است و در بُعد غیرانسانی نیز ابزارها و امکانات که با توجه به مقتضیات زمانی تعیین می‌گردد، مورد نظر است.

نتیجه‌گیری

یکی از دغدغه‌های شهید صدر، ضعف تمدنی مسلمانان در دوران معاصر است، لذا او برای توجه مسلمانان به این بحران و تلاش در جهت احیای تمدن اسلامی و تمدن‌سازی، به ارائه‌ی نظریه‌ی خود در این ارتباط پرداخته و رسالت امروز همه مسلمانان را حرکت به سوی کمال برای ایجاد تمدنی شکوفا و متعالی و مبتنی بر مکتب اسلام می‌داند. او به تمدن نه به عنوان مسئله‌ای تاریخی و جامعه‌شناختی، بلکه به مثابه‌ی مسئله‌ای فلسفی می‌نگرد و در این نگرش، تمدن‌سازی را ضرورتی سیاسی اجتماعی و

انسانی می‌داند که توسط قدرت اراده‌ی انسان‌ها و با تکیه بر عنصر مکتب و ایدئولوژی و آگاهی و تعقل و مدیریت و سیاست صحیح و توانمند و به‌کارگیری ابزارها و وسایل مناسب، تحقق می‌یابد.

بدین معنا، تمدن نه زاینده‌ی تاریخ و شرایط، بلکه زاینده‌ی اراده‌ی انسان‌ها و حاصل تلاش و کوشش عقلی و عملی آن‌هاست که تحقق آن نیازمند عناصری چون آگاهی، مکتب و شناخت آن و باور به آن، رهبری و مدیریت توانمند کلان و امکانات است. اما اراده و قدرت آن به مثابه‌ی ستون بنیادین و پیونددهنده‌ی این عوامل دیده می‌شود.

تمدن بدین معنا، در مکتب اسلام مورد توجه قرار گرفته و ضرورت و بایستی آن تأیید شده است. بر همین اساس اسلام، هم حرکت آگاهانه به سوی ساخت تمدن را لازم می‌داند و هم چگونگی و راهکارهای تحقق آن را در قالبی مطلوب و شایسته مورد توجه قرار داده است.

منابع و مأخذ (کتابنامه):

قرآن کریم

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید رابع، امام سید محمدباقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

_____ (۱۳۸۹)، زندگانی سیاسی شهید سید محمد باقر صدر، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۰۷ق)، مباحث الاصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

الحسینی، محمد (۱۹۸۹)، الامام الشهيد السيد محمدباقر صدر، بیروت: دارالفرات.

دورانت ویل (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن (مشرق‌زمین گاهواره‌ی تمدن)، ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۱، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.

صدر، سید محمدباقر (بی‌تا)، آزادی در قرآن، (ضمیمه پیشوایان شیعه در بازسازی جامعه)، ترجمه هادی انصاری، تهران، روزبه، [۱].

_____ (بی‌تا)، آنچه برای تو خواستم یا بهترین مقالات، ترجمه‌ی سید نورالدین شریعتمداری، قم: دارالکتاب، [آن].

_____ (۱۳۵۸)، اسلام و مکتب‌های اقتصادی، ترجمه محمد نبی‌زاده، قم: مجمع ذخایر اسلامی، چاپ دوم.

_____ (۱۴۱۰هـ)، الاسلام یقود الحیاه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

_____ (بی‌تا)، الاسلام یقود الحیاه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، الف.

_____ (۱۳۶۰) اقتصاد ما، جلد اول، ترجمه محمدکاظم موسوی، مشهد: جهاد سازندگی مشهد (خراسان).

_____ (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، جلد دوم، ترجمه ع. اسپهبدی، مشهد: جهاد سازندگی مشهد (خراسان).

_____ (۱۹۷۹م، ۱۳۹۹ش)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الحادیة عشرة.

_____ (۱۳۹۸هـ)، امام مهدی حماسه‌ای از نور، ترجمه‌ی کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران: مؤسسه الامام المهدی (عج).

_____ (۱۹۸۱)، المدرسة الاسلامیه، تهران: دارالکتاب الایرانی.

_____ (بی‌تا)، المدرسة القرآنیة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، [م].

_____ (۱۳۹۹ق)، خلافة الانسان و شهادة الانبیاء، تهران: جهاد البناء، [خ].

_____ (۱۳۵۹)، خلافت انسان و گواهی پیامبران، ترجمه جمال موسوی، تهران: روزبه، {خ۲}.

_____ (بی‌تا)، تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه جمال موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، [ت].

_____ (۱۴۰۷هـ ۱۹۸۷م)، رسالتنا، تهران: نشر توحید، چاپ سوم.

_____ (۱۳۵۹)، رسالت ما، ترجمه محدثی رهبر، تهران: روزبه، چاپ اول، [را].

_____ (۱۹۸۱، ۱۴۰۱هـ)، الفتاوی الواضحه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

_____ (۱۴۲۲هـ ۲۰۰۱م)، فذک فی التاریخ، بیروت: انتشارات الغدیر، چاپ سوم.

_____ (۱۴۰۸هـ)، فلسفتنا، قم: المجمع العلمي للشهید الصدر، چاپ دوم.

_____ (۱۳۶۲)، مدرسه اسلامی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ اول. نویسنده: محمدحسین جمشیدی،

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرسمنبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۹۳